

**مطالعه تطبیقی قوانین و برنامه های توسعه ای دولت در حوزه خانواده
(مورد مطالعه: کشورهای ایران و مالزی)**

لیلی بروجردی^۱، محمدرضا ویژه^۲

چکیده

هدف اصلی این مقاله مطالعه تطبیقی قوانین و برنامه های توسعه ای دولت در حوزه خانواده در کشورهای ایران و مالزی است. همانطور که دولت ها می توانند از ظرفیت های ناب خانواده در افزایش مشارکت های سیاسی و اجتماعی بهره مند شوند با توسل به شیوه های مستقیم و غیر مستقیم بر اقتدار این نهاد بیافزاید و با اجتناب از انضمامی پنداشتن آن و توجه مستقیم به خانواده بستر رشد و ارتقاء خانواده را فراهم و بدین سان تعهدات خود را به نحو مطلوب ایفاء نماید. علاوه بر آن درک بهتر این نهاد علیرغم تنوع رویکردهای سیاسی با در نظر گرفتن هویت مستقل و رعایت حریم خانواده محتوم و قطعی می باشد. تدبیر در ساز و کارهای عمومی و نحوه عملکرد تقنینی و سیاستی متصدیان حکومت با عنایت به هنجارهای پذیرفته شده قانونی دولت ها در خصوص تعهدات ریز و درشت آنها در قبال «خانواده» از جهت آسیب شناسی گزاره های یاد شده و کشف الگویی قوام یافته به منظور برقراری ارتباطی سازنده و غیر منفعل از سوی دولت و خانواده راه گشا خواهد بود. در این جستار سعی گردیده تا با تمرکز بر شاخصه های معروف نزد جامعه بین المللی و خرد جمعی در حوزه حکمرانی، آثار آنها را بر موجودیت خانواده مورد ارزیابی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: خانواده، توسعه، مشارکت های سیاسی و اجتماعی، برنامه های توسعه ای دولت.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۰۶/۲۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۴/۲۳

^۱ دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبائی (Email: leylibrjdi@gmail.com)

^۲ دانشیار و عضو هیات علمی گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)

مقدمه

خانواده به دلیل دارا بودن ماهیتی دو سویه و کارکرد ضمن باز تولید ارزش‌های درونی خود بی‌تردید از عناصر بیرونی نیز تاثیر پذیرفته و بواسطه همین حیات غیر قابل انکار خود در نظام‌های سیاسی مختلف با شیوه‌های گوناگونی با این موجودیت اجتماعی تعامل صورت می‌گیرد. همانطور که دولت‌ها می‌توانند از ظرفیت‌های ناب خانواده در افزایش مشارکت‌های سیاسی و اجتماعی بهره‌مند شوند با توسل به شیوه‌های مستقیم و غیر مستقیم بر اقتدار این نهاد بیافزاید و با اجتناب از انضمامی پنداشتن آن و توجه مستقیم به خانواده بستر رشد و ارتقاء خانواده را فراهم و بدین سان تعهدات خود را به نحو مطلوب ایفاء نماید. علاوه بر آن درک بهتر این نهاد علیرغم تنوع رویکردهای سیاسی با در نظر گرفتن هویت مستقل و رعایت حریم خانواده محترم و قطعی می‌باشد. تدبیر در ساز و کارهای عمومی و نحوه عملکرد تقنینی و سیاستی متصدیان حکومت با عنایت به هنجارهای پذیرفته شده قانونی دولت‌ها در خصوص تعهدات ریز و درشت آنها در قبال «خانواده» از جهت آسیب شناسی گزاره‌های یاد شده و کشف الگویی قوام یافته به منظور برقراری ارتباطی سازنده و غیر منفعل از سوی دولت و خانواده راه گشا خواهد بود. در این جستار سعی گردیده تا با تمرکز بر شاخصه‌های معروف نزد جامعه بین‌المللی و خرد جمعی در حوزه حکمرانی، آثار آنها را بر موجودیت خانواده مورد ارزیابی قرار گیرد.

دولت و خانواده، موجودیت عمومی و هستی خصوصی

تا نیمه قرن نوزدهم خانواده گسترده پدر سالار تنها شکل مطلوب خانواده بود و بعنوان یک واحد تولیدی- اقتصادی اعضای خانواده و مستخدمین و برده‌ها نیز در انجام فعالیت تولیدی آن مشارکت داشتند (اعزازی، ۱۱-۱۰: ۱۳۸۵). این واحد تولیدی به مانند تمام واحدهای تولیدی دیگر نیازمند نیروی کار بود و مهمترین منبع نیروی کار در درون واحد خانواده فرزند آوری بود که این قبیل کارکردهای خانواده مانند فرزندآوری بستر رشد سیاست‌گذاریهای بی حد و حصر مداخلات دولت را به دور از شکل و نوع سیاست‌های مداخله جویانه دولت‌ها در عصر معاصر فراهم می‌نمود.^۱ فلذا تمایز رفتارهای مداخله جویانه دولت‌ها را در گذشته می‌توان ناشی از این دیدگاه غالب در آن زمان دانست که عصر پیشین حقوق و آزادی‌های فردی معنا و مفهومی نداشت و تعلق به خانواده لازمه بهره‌مندی افراد از جایگاه و نقش اجتماعی بود، افراد خارج از چهار چوب خانواده با دشواری در بدست آوردن شغل و تنزل جایگاه اجتماعی روبرو بودند که با ظهور تمایلات آزادی جویانه فردی در طول زمان سیاست‌های رادیکال مداخله جویانه دولت‌ها رنگ باخت (همان، ص ۱۱).

در تبیین و شناسایی موجودیت نهاد عمومی و نهاد خصوصی بیان شده است که هستی عمومی بیانگر رفتار در عرصه حکومت و سیاست است و هستی خصوصی در برگیرنده خانواده، روابط فردی و دوستانه و قلمرو ارزش‌ها و ترجیحات فردی است و بعبارت دیگر مقصود از حوزه عمومی، قلمرو اقتدار دولتی است که مشمول نظارت اجتماعی و مداخله‌ی دولت و جامعه مدنی است لیکن مانند روابط شخصی و خانوادگی در حوزه خصوصی قرار ندارد (اسدی و همکاران، ۸۵-۸۴: ۱۳۹۱). همانطور که مشاهده می‌نماییم در تعریف عنصر عمومی شاهد تقابل آن با خانواده می‌باشیم و این در حالی است که در تعریف خانواده چنین تقابلی با واحد عمومی دیده نمی‌شود و عمده نظریه پردازان علوم انسانی اعم از حقوق‌دانان، جامعه‌شناسان و روان‌شناسان «خانواده» را نخستین یا مهم‌ترین «نهاد اجتماعی» توصیف می‌نمایند که بر این اساس نقش و آثار ملموس و محسوس را بر واحدهای عمومی خواهد داشت. با مذاقه بر دیدگاه فکری اندیشمندان معاصر در حوزه‌هایی مانند حقوق می‌توان ادعان نمود که روابط میان نهاد خانواده و نهادهای عمومی و در رأس آن دولت در عصر کنونی به رابطه‌ای دوسویه تغییر شکل داده است و نگاه به خانواده از منظر حوزه عمومی ناشی از تاثیرات متقابل خانواده و جامعه بر یکدیگر است تا دولت بعنوان یک نهاد عمومی و در مواجهه با تغییرات بوقوع پیوسته در سلیقه سیاسی افراد مانند مطالبات آزادی جویانه فردی مداخلات دولت در نهاد خانواده در سایه رفتارهای «حمایتی» و نه

۱. در مباحث بعد به تحلیل و واکاوی سیاست‌های مداخله جویانه دولت‌ها در خانواده به تفصیل پرداخته خواهد شد.

تمایلات سلطه جویانه صورت می گیرد که تدوین قوانینی در عرصه خانواده با عنوان «قانون حمایت از خانواده» در کشورهای گوناگون مؤید این ادعا می باشد^۱ تا دولت ها با استعانت از کارکردهای واحد اجتماعی خانواده روند توسعه را با سهولت طی نمایند.

ابعاد مداخله دولت مالزی در نهاد «خانواده»

«حکمرانی مطلوب» با مفهوم بکارگیری سیاست ها و ایجاد نظم مطلوب به عنوان یکی از عناصر حائز اهمیت در برقراری صلح و تحقق توسعه در جوامع تلقی می گردد. علیرغم آنکه بسیاری از صاحب نظران در تمامی دنیا معتقد می باشند که خانواده همواره در معرض تحولات اقتصادی و اجتماعی قرار دارد، وسعت و عمق آثار این تغییرات بر خانواده مورد غفلت حکمرانان واقع می گردد. در واقع مستثنی نمودن «خانواده» از مولفه های حکمرانی مطلوب صحیح به نظر می رسد زیرا نهاد خانواده در رشد و دوام تمدن انسانی از نقش بسزایی برخوردار است، در جامعه مالزی «خانواده» به عنوان نخستین نهاد اجتماعی تلقی می گردد.

دولت ها در قبال ارائه خدمات گوناگون به شهروندان از قبیل خدمات آموزشی، بهداشتی و رفاه اجتماعی، حمایت قانونی و بدون تبعیض در برابر قانون و برخورداری از سطح معیشت متناسب با شان انسانی مسئول بوده، به نحوی که این خدمات می بایست قابل دسترس، قابل استفاده و متناسب با هنجارهای فرهنگی آنها باشد (Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, 2007, P.29). پس از استقلال مالزی از بریتانیا در سال ۱۹۷۵ شکل سنتی و گسترده خانواده ها در این کشور جای خود را به خانواده های هسته ای داد و همزمان با شیوع شهرنشینی و صنعتی شدن جامعه به آمار طلاق در این کشور و بالارفتن میانگین سن ازدواج افزوده شد. علیرغم تحولات پدید آمده و در خانواده های مالزی برخی از صاحب نظران در این کشور بر این باور هستند که خانواده به هیچ وجه نمی تواند به عنوان یک واحد خصوصی و خود مختار تلقی گردد و دولت همواره با حکمرانی ثانویه حدود قانونی شکل گیری خانواده و قوانین حاکم بر آن را تعیین می نماید.^۲ وجود نهادهای عمومی مرتبط با خانواده در مالزی مانند وزارت زنان، خانواده و توسعه اجتماعی و ادارات دولتی وابسته به آن^۳، مجمع شورای ملی در مورد ورود زنان در توسعه^۴، مجمع ملی سازمان های زنان^۵، دبیرخانه امور زنان^۶ حاکی از آن است که این حوزه از تیر رس مداخلات دولت پنهان نبوده و همواره تحت صلاحیت تقنینی قوای حاکمه در آن کشور واقع شده است لیکن بررسی درستی یا نادرستی مداخلات دولت در حوزه خانواده، حدود و ثغور آن و نوع اقدامات می تواند موضوع پژوهش و تحقیق باشد.

در سال ۲۰۰۴ دولت مالزی با تصویب «طرح اتحاد ملی» سعی نمود تا با شناساندن مفهوم یکپارچگی و اتحاد میان شهروندان این کشور از طریق کاهش فساد، عدم سوء استفاده از قدرت و به حداقل رساندن تشریفات دیوان سالاری به ارتقاء سطح ارائه خدمات عمومی و بهبود معیشت خانواده ها مبادرت ورزد (Xavier, 2013, P. 60). البته این نوع حکمرانی دولت ها بر امور مربوط به خانواده در نظام های سیاسی کشورهای غربی نیز دیده می شود. به عنوان مثال بر اساس اصلاحات صورت گرفته در قانون اساسی

۱. نمونه هایی از قوانین مصوب حمایت از خانواده در برخی از کشورها:

قانون «حمایت از خانواده و امحای خشونت علیه زنان» ترکیه (۱۹۸۸)، قانون «حمایت از خانواده» ایران (۱۳۹۱)، قانون حمایت از خانواده، اردن (۲۰۰۸)، قانون حمایت از خانواده، نیوزلند (۱۹۵۵)، قانون حمایت از خانواده، گینه نو (۲۰۱۳)، قانون حمایت از خانواده مجارستان (۲۰۱۱)

۲. جهت مطالعه بیشتر ر.ک به:

Zaleha Kamaruddin, a Malaysian Perspective on Qur'anic Governance: Family Autonomy vs. State Intervention, Islam and Civilisational Renewal, 2010.

³ Ministry of Women, Family and Community Development

⁴ National Advisory Council for the Integration of Women in Development (NACIWID)

⁵ National Council of Women's Organizations (NCWO)

⁶ Secretariat For Women's Affairs (HAWA)

ایالات متحده آمریکا انتظام بخشی به نظام خانواده توسط دولت مجاز شمره شده و در احکام صادره از مراجع قضایی آن کشور دخالت دولت در نهاد «خانواده» مجاز تلقی گردیده است.^۱

قانون اساسی مالزی: حکمرانی دولت و قلمرو خانواده

"مالزی یک کشور منتخب سلطنتی با حکومت پادشاهی مشروطه است. این کشور از سوی یک حاکم عالی یا «Yang-di-Pertuan Agong» که معمولاً از آن به عنوان «شاه مالزی» یاد می‌شود، اداره می‌گردد" (دادورزی، ۱۳۹۰، صص. ۲۱۲-۲۱۳). ساکنین کشور مالزی متشکل از سه نژاد مالایی، هندی، چینی و غیره می‌باشند و بر همین اساس یک ترکیب متکثر جمعیتی را داراست بر همین اساس حقوق اسلامی و عرف بویژه در موضوعات احوال شخصیه از منابع عمده حقوق محسوب می‌شود (همان، ص ۲۱۵) که بر اساس اصلاحات صورت گرفته در قانون اساسی مالزی^۲ آن دسته از موارد مربوط به احوال شخصیه شامل ازدواج، طلاق، قیمومیت، نفقه، فرزند خواندگی، احراز حلال زادگی، حقوق خانواده، هبه یا ماترک و وصایا می‌باشد. نخستین قانون گذاری حقوق اسلامی ازدواج در مالزی در سال ۱۸۸۰ میلادی با عنوان آیین نامه ازدواج پیروان محمد(ص) با عمده مضامین دادرسی تنظیم شد (Abdullah, 2007, 515) و در سال ۱۹۸۰ با هدف اجباری نمودن ثبت ازدواج و طلاق و پیش بینی ضمانت اجرای قانونی مورد اصلاح قرار گرفت (همان، ص ۵۱۵).

در برخی از کشورها دولت مداخله در امور مربوط به خانواده را از سوی خود به میزان حداقل مجاز می‌پندارد. دولت نیوزلند با تبعیت از این دیدگاه خانواده را یک واحد خودمختار تلقی می‌نماید و مداخله حکومت را محدود به موارد عدم اجرای مسئولیت‌ها و تعهدات توسط اعضای خانواده می‌داند و در گروهی دیگر کشورها مانند پاناما از دخالت مطلق دولت با مشارکت نهادهای مردم نهاد و سازمان‌های غیردولتی در حوزه خانواده هم در فرآیند تصمیم‌گیری و هم زمینه اجرایی کاسته گردیده است.

قانون اساسی مالزی در ۳۱ آگوست سال ۱۹۵۷ میلادی مورد تصویب واقع شد و بارها اصلاح گردید^۳ و بر اساس اصل سوم آن «اسلام» بعنوان دین رسمی فدراسیون مالزی اعلام گردیده است که بند ۳۵ اصل یاد شده مقرر می‌دارد که والی هر ایالت رئیس دین اسلام در همان ایالت است. وفق قانون اساسی مالزی اشخاص دارای نژاد مالایی به عنوان مسلمان معرفی شده‌اند و به ایالات این اختیار داده شده است که در موضوعات احوال شخصیه و جرایم مذهبی با تاسیس دادگاه‌های شریعت به اعمال حقوق اسلامی مبادرت ورزدند (همان، ص ۲۱۷) همچنین قوانین حاکم بر احوال شخصیه افراد غیر مسلمان در صلاحیت تقنینی دولت فدرال می‌باشد تا دادگاه‌ها بر اساس عرف و مقررات حاکم بر آنان اقدام نمایند. دولت مالزی در سال ۱۹۹۰ با اعلام ۱۱ نوامبر به عنوان روز ملی خانواده به نحوی بنیادین بودن نهاد خانواده را به رسمیت شناخت و اندکی بعد در سال ۱۹۹۴ پانزدهم می را به عنوان روز جهانی خانواده معرفی نمود و در واقع قانون اساسی مالزی صرفاً به تعیین صلاحیت مراجع قضایی در خصوص دعاوی خانوادگی مسلمانان و غیر مسلمانان بسنده نموده است.

تعریف خانواده و چالش‌های آن در قوانین عادی

در لغت خانواده به اعضای تشکیل دهنده آن یعنی اهل خانه، اهل بیت، مجموعه افراد دارای پیوند سببی یا نسبی که زیر یک سقف زندگی می‌کنند و مجموعه خویشاوندان تعریف شده است (معین، تهران، ۱۳۷۶، ص ۵۸۴) لیکن خانواده الزاماً به عنوان تنها یک واحد بیولوژیک نبوده و مولفه‌های فرهنگی آن امری غیر قابل انکار است. شاید بتوان گفت خصیصه بیولوژیکی در خانواده و

1. Maynard V. Hill, 125 U.S 190 (1888); Estin v. Estin, 334 U.S. 541 (1948); Labine v. Vincent (it is for the Legislature of Louisiana, not for the life tenured judges of this court to decide family law policy).

جهت مطالعه بیشتر ر.ک به:

Christopher L. Blakesley, Family Autonomy, Lexis-Nexus Publishers, 1977, P.1-1.1.

2. Amendment of the Constitution, Provisions In Respect of Yang Di-Pertua Negeri in Relation to the States of Malacca, Penang, Sabah And Sarawak, 19A, Ninth Schedule, 4, (e), (2).

۳. قانون اساسی مالزی از سال ۱۹۵۷ تا سال ۱۹۹۶ چهل و یکبار مورد اصلاح واقع شد.

طبیعی فرض کردن این نهاد در روابط توارثی افراد یک خانواده برجسته باشد اما این خصیصه ارتباطی کمتری به نحوه تعامل و ارتباط اعضای آن و ارزیابی جایگاه اجتماعی فرد در جامعه دارد و تعریف خانواده در اقصای فرهنگی مختلف متأثر از نوع روابط انسانی آنها با یکدیگر متفاوت و متنوع خواهد بود. بعنوان در کشور نیوزلند با تعاریف گوناگونی از خانواده در سطح سیاسی و اجتماعی روبرو هستیم که این تعاریف ممکن است بسته به نوع روابط قانونی میان اعضای خانواده و یا کارکرد آنها متفاوت باشد. مطابق با تعریف به عمل آمده در قانون کودکان، جوانان و خانواده (۱۹۸۹) «خانواده» به گروهی از افراد اطلاق می‌گردد که حداقل متشکل از یک عضو بزرگسال بهمراه فرزند (ناشی از تولد طبیعی و رابطه قانونی) بوده و یا میان دو عضو بزرگسال خانواده رابطه طبیعی و یا قانونی وجود داشته است و یا حتی به صرف وجود یک دلبستگی روانی میان اعضای این گروه می‌توان آن را خانواده تلقی نمود (Elliott et. al., 2000, Pp. 8-10). در ادامه مقرر موصوف تصریح گردیده است که «خانواده» می‌تواند با توجه به فرهنگ اعضای آن از تعریف مستقلی برخوردار باشد و بی حد بودن مرزهای تعریف «خانواده» عموماً این پرسش را در بر خواهد داشت که حدود و ثغور اختیار فرهنگ به ارائه تعریف از خانواده چیست و چه مولفه‌هایی در هر فرهنگ برای تعریف خانواده قابل پذیرش است و در هر خانواده چه کسی صلاحیت تعیین این شاخص‌ها را با توجه به فرهنگ خود دارا می‌باشد. نکته قابل توجه دیگر آن است که سازمان علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) در گزارش منتشره در سال ۱۹۹۲ تصریح می‌دارد که خانواده در هر شکلی که ایجاد گردد بعنوان یک «واقعیت اجتماعی» تلقی می‌گردد.

برخی از صاحب نظران مانند کونن خانواده را گروه متشکل از افراد می‌دانند که از راه خون، زناشویی و یا فرزند پذیری با یکدیگر ارتباط داشته و در طول یک دوره زمانی نامشخص با هم زندگی می‌کنند (کونن، ۱۳۷۸، ص ۱۲۷). در این تعریف چند پرسش به ذهن متبادر می‌گردد که اولاً «با هم بودن» اعضای خانواده تابع چه مولفه‌هایی می‌باشد و گزاره‌های تاثیر گذار بر این مولفه‌ها از سوی چه مرجعی تعیین می‌گردد؟

در راستای ارائه پاسخی صحیح و واکاوی مسئله ابتدا به شق دوم از پرسش فوق الذکر پرداخته می‌شود. در اسناد بین‌المللی و از جمله در تفسیر عمومی شماره ۱۶ ناظر بر ماده ۲۳ میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱ تحت عنوان «حمایت از خانواده، حق ازدواج و برابری زوجین» تصریح گردیده است که هدف این سند الزام آور ارائه تفسیری موسع از خانواده می‌باشد، تعبیری که حمایت از این نهاد اصلی و اساسی جامعه را به شکلی مطلوب عینیت بخشد لیکن تعریف خانواده بالذات از کشوری به کشور دیگر متفاوت بوده و نمی‌توان به ارائه تعریف واحدی از خانواده نائل آمد و از این حیث دولت‌ها ملزم می‌باشند در گزارش‌های ارسالی خود چستی مفهوم خانواده و دامنه و گستره شمول آن را معلوم دارند (جعفری، ۱۳۸۸). همان طور که ملاحظه می‌شود کمیته در تفسیر کلی موصوف به دولت‌ها این صلاحیت را می‌دهد تا با لحاظ شرایط فرهنگی خویش به تعریف از خانواده همت گمارند، مع الوصف صلاحیت دولت در این حوزه انحصاری نمی‌باشد و عواملی همچون پیشینه فرهنگی، مذهبی و عرفی جوامع سیاست‌های دولت را در این زمینه جهت‌دهی می‌نماید. بدین ترتیب هر تعریفی که دولت‌ها از این نهاد ارائه دهند باید در انطباق با موازین حقوق بشر بوده و از دامنه شمولی موسع تبعیت نماید (همان) و تضمینات مقرر در ماده ۲۳ (در صیانت از نهاد خانواده) متزلزل خواهد بود. کمیته حقوق بشر ضمن تأکید بر عدم امکان ارائه تعریفی واحد از خانواده اذعان می‌دارد، زندگی مشترک، علقه اقتصادی و روابط منظم و محکم بین اعضاء در زمره عناصر ضروری تعریف خانواده می‌باشند.

همانطور که ملاحظه می‌نماییم ارائه تعریف از خانواده از منظر جامعه بین‌المللی و اسناد آن نه بعنوان یک حق بلکه به مثابه یک تعهد الزام آور برای دولت‌ها تلقی می‌گردد که ملزم می‌باشند اصول مورد قبول و هنجارهای پذیرفته شده بین‌المللی مانند اصل عدم

۱. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی یکی از پیمان‌نامه‌های سازمان ملل متحد و بر پایه اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌باشد که در ۱۶ سپتامبر ۱۹۶۶ تدوین و در ۲۲ مارس ۱۹۷۱ برابر ۳ فروردین ۱۳۵۵ لازم‌الاجرا گردید. جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۷۴ این میثاق را امضاء و در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۴ مورد تصویب قرار داده و به این ترتیب خود را به آن متعهد ساخته است.

تبعیض که دارای جایگاه قاعده عرفی می‌باشند رعایت نمایند. همچنین بند ۳ ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) در اینباره می‌گوید: «خانواده رکن طبیعی و اساسی اجتماع است و حق دارد از حمایت جامعه و دولت بهره‌مند شود».

در حوزه جامعه‌شناسی خاستگاه خانواده طبق نظر گروهی از صاحب‌نظران مانند مورگان، دورکیم و لوی استراوس در تبیین منشاء پیدایش خانواده منحصراتکی بر مولفه‌های اجتماعی - فرهنگی که صورت قانون و عرف لازم‌الاجرا را یافته‌اند می‌باشد؛ مانند قاعده منع زنا با محارم و در تقابل با این اندیشه گروه دیگری از محققان مانند وستر مارک معتقد می‌باشند که عوامل طبیعی در ظهور خانواده تاثیر بسزایی داشته و به تعبیر دیگر سواقت جنسی افراد در شکل‌گیری نهاد خانواده سهیم بوده است (بستان (نجفی)، ۱۳۸۸، ص ۱۲۳). گیدنز در نظریه خود منشاء پیدایش خانواده را پیوند خویشاوندی میان افراد به واسطه ازدواج و یا رابطه خونی می‌داند و طبق دیدگاه او ازدواج پیوند جنسی میان افراد است که اجتماع آن را پسندیده می‌داند و آن را به رسمیت می‌شناسد (گیدنز، ۱۳۷۶، ص ۴۲۵-۴۲۴). دو عنصر «اعضای تشکیل دهنده خانواده» و «مرجع شناسایی کننده آن» از اجزای تعریف حاضر می‌باشد و بر همین اساس می‌توان به صلاحیت دولت به عنوان بخشی از اجتماع که قوانین برگرفته از تمایلات افراد را تنظیم، تدوین و به مرحله اجرا می‌رساند پی برد و تردیدی نیست که دولت با تکیه بر موازین و هنجارهای لازم‌الرعايه نسبت به رسمیت شناختن خانواده‌ی پدید آمده اقدام می‌نماید. فلذا دولت جواز دخول خود را به حوزه تعریف‌گذاری «خانواده» از قواعد داخلی و بین-المللی اخذ نموده است.

در قوانین جمهوری اسلامی ایران خانواده به معنای عام عبارت از گروهی از افراد مرکب از شخص و خویشان نسبی و همسر او که از یکدیگر ارث می‌برند.^۱

به موجب اصل ۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران خانواده بعنوان واحد بنیادی جامعه اسلامی است. بی‌تردید طبق تعریف بعمل آمده در این اصل خانواده یک نهاد بنیادی در جامعه اسلامی تلقی می‌گردد فلذا خلاء و یا نقص آن موجب تزلزل جامعه خواهد شد. بر این اساس در فحوای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌توان به غلبه روح تعهدآور برای دولت به جهت حفظ خانواده پی برد. بر همین اساس خانواده در جایگاه یک نهاد اجتماعی در یک معنی موسسه‌ای پایدار می‌باشد که کارکرد آن برای جامعه حیاتی و پراهمیت تلقی گردیده است (آگبرن و همکاران، ۱۳۵۷، ص ۲۴).

نکاح بعنوان مقدمه‌ای برای پیدایش خانواده در ازمه دور تا کنون در کنار دیگر روش‌های گردهم آمدن گروه‌هایی از افراد در کنار یکدیگر که به رسمیت شناختن همه انواع این گروه‌ها به عنوان خانواده همواره در بوته نقد و در معرض تردید و ابهام واقع گردیده، حیات مستمر داشته و ازدواج در هر کشور به مقتضای آداب و رسوم و قوانین پذیرفته شده داخلی به گونه و یا گونه‌های متعددی منعقد شده است.

در بند ۱ ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «هر زن و مرد بالغی حق دارند، با همدیگر زناشویی نمایند...» همچنین بند ۲ ماده ۲۳ میثاق حقوق مدنی و سیاسی صراحت دارد بر اینکه: «حق نکاح و تشکیل خانواده برای زنان و مردان از زمانی که به سن ازدواج می‌رسند، به رسمیت شناخته می‌شود...» سیاق مواد فوق و به ویژه استعمال عبارت «هر زن و مرد بالغ حق دارند باهم ازدواج نمایند» مقرر در بند ۱ ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر و نیز عبارت، «حق نکاح برای زنان و مردان» مندرج در بند ۲ ماده ۲۳ میثاق حقوق مدنی و سیاسی مبین این واقعیت است که اسناد موصوف صرفاً حق ازدواج با جنس مخالف را مورد شناسایی و تایید قرار داده‌اند. تفسیر کلی شماره ۱۹ کمیته حقوق بشر نیز این استدلال را مورد حمایت قرار می‌دهد، کمیته در تفسیر کلی مذکور بالصراحه بیان داشت:

۱. برگرفته از مواد ۸۶۲ و ۱۰۳۲ قانون مدنی (۱۳۰۷)

بند ۲ ماده ۲۳ تنها مقرر قانونی است که به جای استعمال عبارات کلی نظیر «تمامی افراد بشر»، «هرکس» و یا «تمامی اشخاص»، عبارت منجز و معین «مردان و زنان» را به کار برده است، این مهم مفید این معناست که بند ۲ ماده ۲۳ میثاق حق ازدواج را صرفاً برای افراد متعلق به دو جنس مختلف به رسمیت شناخته است.

همانطور که اذعان شد ارائه تعریف منسجم از «خانواده» همواره با دشواری روبرو بوده است و این مساله در کشورهایی مانند مالزی، اندونزی و چین که متشکل از اقوام، نژادها و مذاهب گوناگون انسانی است دربردارنده چالش‌های بیشتری می‌باشد. لیکن در قوانین مالزی حدود و موانع مربوط به ازدواج مانند ممنوعیت ازدواج با محارم و یا ازدواج همجنسان به نحو صریح درج شده است. آنچه که بیش از همه قابل تامل است عدم اشاره قانون اساسی مالزی به جایگاه خانواده می‌باشد، چرا که در قوانین اساسی دیگر کشورهای متأثر از قوانین اسلامی به نحوی به وصف و معرفی شان خانواده و اهمیت آن اشاره گردیده است.^۱

بر اساس مندرجات مصرح در قوانین حاکم بر «خانواده» در مالزی و در راس آن قانون اسلامی حقوق خانواده تعریف ارائه شده از خانواده صرفاً محدود به اجزای تشکیل دهنده آن می‌باشد که با توجه به وسعت آن به خانواده هسته‌ای و گسترده تقسیم می‌گردد (Tham Seong Chee, 1993, P.2). از دیگر چالش‌های مربوط به تعریف خانواده در قوانین مالزی مجاز بودن تعدد زوجات است و این در حالی است که در برخی دیگر از کشورهای دارای جمعیت مسلمان مانند تونس مقررات ممنوعیت تعدد زوجات به طور مطلق پذیرفته شده است و این امر مؤید عدم شناسایی و به رسمیت شناختن خانواده‌هایی است که در اثر ازدواج دیگر ایجاد می‌گردد. در برخی دیگر از کشورهای اسلامی نیز مانند عراق، جمهوری اسلامی ایران، لیبی، یمن، مصر و عمان نیز تعدد زوجات بصورت مشروط پذیرفته شده است.^۲ در خصوص قوانین جمهوری اسلامی ایران شرایطی مانند عدالت و اجازه دادگاه، تمکن مالی، علل معین مانند رضایت زوجه، عدم تمکین زوجه، زندانی شدن زوجه و... جهت صدور مجوز قانونی برای تعدد زوجات پیش بینی گردیده است که ضمانت اجرای آن امکان اعمال حق طلاق از سوی زوجه بصورت شرط ضمن عقد نکاح می‌باشد.

اما آنچه در بیشتر موارد منجر به پیامدهای منفی حتی در سطح کلان می‌گردد تعدد زوجات در قالب ازدواج موقت می‌باشد که از جمله آن می‌توان به عدم لزوم انجام آزمایشات پزشکی پیش از ازدواج می‌باشد. علت و دلیل اصلی در لزوم اخذ مجوزهای پزشکی رسمی زوجین قبل از ازدواج دائم پیشگیری از ایجاد نسل‌های دارای معایب جسمانی و مبتلاء به بیماریهایی است که در آینده می‌تواند جامعه را متحمل هزینه‌های مادی و اجتماعی سنگین و غیر قابل جبران نماید. در قوانین جمهوری اسلامی ایران که ازدواج موقت را پذیرفته شده است این خلاء قانونی مشاهده می‌گردد که با صنعتی شدن جوامع و شیوع بیماری‌های خطرناک مسری اتخاذ تدابیر قانونی مقتضی شایسته به نظر می‌رسد.^۳

سلامت و خانواده در قوانین مالزی

کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد در قضیه هندریکس علیه هلند خاطر نشان ساخت مفهوم خانواده مقرر در بند ۱ ماده ۲۳ میثاق حقوق مدنی و سیاسی صرفاً به «منزل» خانواده اشاره ندارد، بلکه باید الزاماً روابط بین والدین و فرزندان را نیز لحاظ کند. از این

۱. در اصل ۴۱ قانون اساسی ترکیه خانواده به عنوان رکن اصلی جامعه شمرده شده است و مطابق با اصل ۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی می‌باشد.

۲. جهت اطلاع از قوانین مالزی در خصوص انجام آزمایشات قبل از ازدواج ر.ک به: بخش «سلامت و خانواده در قوانین مالزی» مقاله حاضر.

۳. به نقل از روزنامه سپید، ۱۱ بهمن ۱۳۹۳، شماره ۵۲۵: در حال حاضر نزدیک به بیست سال از اجرای غربالگری بیماری تالاسمی در ایران می‌گذرد و اجرای این طرح توانسته تا میزان تولد کودکان مبتلا به تالاسمی را به صفر نزدیک کند. با وجود این سابقه به نسبت طولانی، هنوز این طرح در برخی از استان‌های محروم کشور از جمله استان سیستان و بلوچستان کامل اجرا نمی‌شود.

حیث طلاق، گر چه به منزله انحلال نکاح به شمار می‌آید، لیکن پایان خانواده محسوب نمی‌شود و یارای آن را ندارد که روابط بین والدین و کودک را زائل سازد^۱

ضرورت و الزام توجه دولت به بقایای زنده و جان‌دار خانواده انحلال یافته یعنی همان کودکان از آنجایی قوت می‌گیرد که این کودکان در آینده خود از عناصر تشکیل دهنده خانواده‌هایی خواهند بود و به یقین سلامت، آموزش، عدم فقر و... آنها حیات آتی جامعه را رقم خواهد زد.

طبق قوانین داخلی پیشین در کشور انعقاد نکاح بدون لزوم حصول اطمینان از حداقل مولفه‌های سلامت جسم در زوجین صورت می‌گرفت لیکن پس از تصویب قانون حمایت از خانواده (۱۳۹۱) وزارت بهداشت مکلف گردید که با ارائه فهرستی از بیماری‌های واگیردار و خطرناک برای زوجین و فرزندان ناشی از ازدواج را معین و اعلام نماید و دفاتر ثبت ازدواج قبل از ثبت واقعه نکاح مدارک معتبر دال بر عدم ابتلاء زوجین به بیماری‌های موصوف را مطالبه نماید. همچنین در تبصره قانون مذکور آمده است که ثبت نکاح در صورت اطلاع طرفین از بیماری بلا مانع است لیکن در صورتی که هر یک از زوجین به بیماری‌های خطرناک به تشخیص وزارت بهداشت مبتلا باشند که سلامت جنین را در معرض خطر قرار دهد، نظارت و مراقبت وزارت بهداشت شامل منع تولید نسل نیز باید باشد.^۲ مندرجات این ماده از دوحیث ضمانت اجرا مقرر به سلامت اعضای خانواده در حال تشکیل و اتخاذ تدابیر منع تولید نسل توسط زوجین مبتلاء به بیماری‌های خطرناک توسط دولت خود محل بحث و تأمل در ابعاد مختلف حقوقی آن می‌باشد. همانطور که در قانون مذکور مشاهده می‌گردد هیچ‌گونه ضمانت قانونی برای آن دسته از زوجینی که با وجود ابتلاء به بیماری‌های خطرناک اقدام به بارداری می‌نمایند، پیش بینی نگردیده است فلذا درج چنین مقرره‌ی فاقد قدرت الزام آور و ضمانت اجرا دارا اثر پیش‌گیری کننده نبوده و نمی‌توان انتظار داشت که از نتیجه آن اقدام احتیاطی در راستای حفظ سلامت جمعیت صورت گرفته است. به طور کلی در نظام بین‌المللی حقوق بشر و به ویژه در زمینه‌ی حق بر سلامتی، در یک تقسیم‌بندی سه دسته تعهد کلی برای دولت‌ها قابل شناسایی است: تعهد به رعایت، حمایت و اجرا. "به اجمال می‌توان گفت که از مفهوم عهد به رعایت و احترام به حق بر سلامتی اینگونه استنباط می‌شود که دولت‌ها به طور مستقیم یا به طور غیرمستقیم از مداخله در بهره‌مندی از حق بر سلامتی اجتناب کنند. (تعهد سلبی) تعهد به حمایت نیز دولت را ملزم می‌نماید که از بهره‌مندی از حق بر سلامتی در برابر مداخلات و مزاحمت‌های طرفین ثالث حمایت به عمل آورد و در نهایت تعهد به اجرا در بردارنده‌ی طیف وسیعی از اقدامات قانونی، قضایی، مالی و غیره جهت اجرا و پیشبرد حق بر سلامتی است" (تعهد ایجابی) (جاوید و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۴۹). در سال ۱۹۴۸ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، سلامتی را به عنوان بخشی از استاندارد مناسب زندگی تلقی کرده و در بند ۱ ماده‌ی ۲۵ این سند، «مراقبت‌های بهداشتی» را در کنار خوراک، پوشاک، مسکن و خدمات اجتماعی ضروری، جزو شرایط حداقلی اقتصادی و

۱. منبع پیشین. جهت مطالعه بیشتر ر.ک به :

Sarah Joseph, Jenny Schultz and Melissa Castan, "The International Covenant on Civil and Political Rights", Oxford university press, 2005.

۲. ماده ۲۳: «وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مکلف است ظرف یک ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون بیماری‌هایی را که باید طرفین پیش از ازدواج علیه آنها واکنش‌ها شوند و نیز بیماری‌های واگیردار و خطرناک برای زوجین و فرزندان ناشی از ازدواج را معین و اعلام کند. دفاتر رسمی ازدواج باید پیش از ثبت نکاح گواهی صادرشده از سوی پزشکان و مراکز مورد تأیید وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی دال بر عدم اعتیاد به مواد مخدر و عدم ابتلاء به بیماری‌های موضوع این ماده و یا واکنش‌ها شدن طرفین نسبت به بیماری‌های مذکور را از آنان مطالبه و بایگانی کنند».

تبصره - چنانچه گواهی صادرشده بر وجود اعتیاد و یا بیماری دلالت کند، ثبت نکاح در صورت اطلاع طرفین بلامانع است. در مورد بیماری‌های مسری و خطرناک که نام آنها به وسیله وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تعیین و اعلام می‌شود، طرفین جهت مراقبت و نظارت به مراکز تعیین شده معرفی می‌شوند. در مواردی که بیماری خطرناک زوجین به تشخیص وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی منجر به خسارت به جنین باشد، مراقبت و نظارت باید شامل منع تولید نسل نیز باشد.

اجتماعی برای استاندارد مناسب زندگی و رفاه و سلامتی هر فرد دانسته شده است؛ مهم ترین سند بین المللی در این زمینه، میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶)^۱ است که در ماده‌ی ۱۲ آن به موضوع حق بر سلامتی می پردازد.^۲ همانطور که مشاهده می گردد تضمین رعایت سلامت جامعه از جمله تعهداتی است که دولت‌ها در قبال آن مسئولیت دارند که عمدتاً به دلیل محدودیت منابع در دسترس دولت‌ها ایفای این دسته از تعهدات دولت‌ها بطور تدریجی مورد انتظار می‌باشد. لیکن دخالت دولت در ارتقاء سطح سلامت خانواده ناگزیر با حوزه دیگر حقوق افراد مانند حق به ازدواج و باروری در تقابلی ملموس قرار می‌گیرد. از آنجایی که تحقق بدون قید و شرط برخی از حق‌های بشری در تعارض با اخلاق، عمومی، نظم عمومی و سلامت عمومی قرار می‌گیرد دولت‌ها می‌توانند با استناد به احتمال در خطر بودن اخلاق، نظم و سلامت همگانی تدابیر پیشگیرانه را در راستای حفظ حقوق آحاد جامعه اتخاذ نمایند و در عین حال مکلف است در مرتفع ساختن موانع و قیدهای تحقق حقوق انسانی از هیچ تلاشی دریغ ننماید.

بهداشت خانواده به دو بخش عمده قابل تقسیم می‌باشد: ۱- ارتقاء سطح سلامت عمومی خانواده شامل سلامت مادران و فرزندان، ایمن سازی، برنامه‌های تنظیم خانواده، تغذیه و کشف به موقع بیماری‌ها. ۲- آموزش بهداشت جهت رشد آگاهی افراد در زمینه سلامت و بهداشت. در منشور اتاوا هشت پیش شرط برای سلامت ذکر شده است: صلح، سرپناه، آموزش، تغذیه، درآمد، اکوسیستم پایدار، منابع پایدار، عدالت اجتماعی و برابری. در حقیقت تحقق تمامی لازمه‌های مذکور در دستیابی به سلامت عمومی جامعه علاوه بر مشارکت فعال واحدهای سلامت نبوده بلکه مساعدت و همکاری دیگر نهادهای دولتی و غیردولتی و رسانه‌ها را نیز می‌طلبد.

قانون شماره ۳۴۲ مالزی تحت عنوان «پیشگیری و کنترل بیماری‌های مسری» مصوب ۱۹۸۸ علی‌رغم در برداشتن مقرراتی در زمینه حفظ سلامت عمومی جامعه مسئله ضرورت بهداشت خانواده که ممکن است در اثر ابتلاء یکی از اعضا به بیماری مسری در معرض خطر قرار می‌گیرد مورد عنایت قرار نداده و فی‌الواقع با درج مقررهای افراد دارای اینگونه بیماری‌ها را از رعایت تدابیر بهداشتی لازم برای مصون نگه داشتن دیگر اعضای خانواده خود مصرحاً معاف نموده است. در ماده ۱۲(۲) قانون مذکور آمده است: «اشخاصی که از ابتلاء خود به بیماری مسری مطلع و یا از وجود دلایلی حاکی از ابتلاء به بیماری موصوف آگاهی دارند نباید دیگران را بواسطه حضور در محیط‌های عمومی و یا در فضای مشترک با شخص دیگر و یا انجام فعلی در معرض خطر ابتلاء به بیماری مسری خود قرار دهد غیر از اعضای خانواده و خانوار». مستثنی نمودن اعضای خانواده از مسئولیت بیماران مسری به رعایت

۱. در این ارتباط، کمیته حقوق اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی از دولت‌های عضو میثاق می‌خواهد که تحقق حداقلی حقوق مندرج در میثاق را تضمین نمایند. کمیته همچنین تعهدات محوری حداقلی را در مورد «حق بر سلامتی» مورد اشاره قرار می‌دهد:

تضمین برخورداری و دسترسی به امکانات، خدمات و مراقبت‌ها بدون تبعیض به ویژه در مورد گروه‌های آسیب پذیر و محروم، تضمین دسترسی به ضروریات معیشتی حداقلی یا تضمین رهایی از گرسنگی برای همه، تضمین دسترسی به سرپناه، امکانات بهداشتی اولیه و آب آشامیدنی سالم، دسترسی به داروهای اساسی، تضمین توزیع عادلانه و برابر خدمات و امکانات بهداشتی، تصویب و اجرای خط مشی‌ها و برنامه‌های عمل در سطح ملی برای بهداشت عمومی، تضمین مراقبت‌های بهداشتی بارداری، تولید مثل و بهداشت مادران و کودکان در قبل و بعد از تولد، مصون سازی اجتماعی در برابر بیماری‌های واگیردار، پیشگیری، درمان و کنترل بیماری‌های فراگیر و بومی، آموزش و دسترسی به اطلاعات بهداشتی در زمینه‌ی مهم ترین مسائل بهداشتی جامعه، تعلیم و تربیت کارشناسان و متخصصین امر بهداشت و سلامتی.

۲. در این ماده تصریح گردیده است:

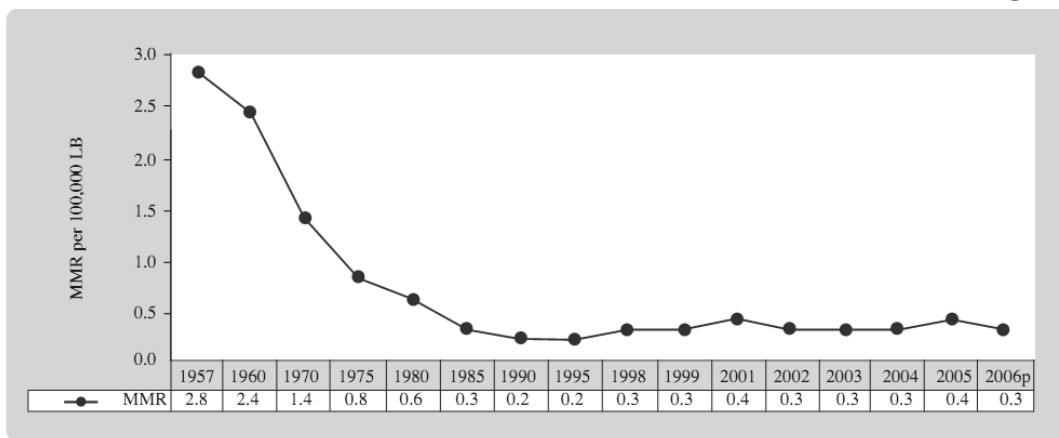
۱- کشورهای عضو این میثاق حق هر فرد را به بهره‌مندی از عالی‌ترین سطح قابل حصول سلامتی جسمی و روانی به رسمیت می‌شناسند.

۲- اقداماتی که دولت‌های عضو این میثاق باید برای حصول کامل این حق اتخاذ کنند، شامل اقدامات ضروری برای تأمین امور ذیل خواهد بود:

- الف) تقلیل میزان مرده متولد شدن نوزادان و مرگ و میر کودکان و رشد سالم آنان؛
- ب) بهبود بهداشت محیط و بهداشت صنعتی از جمع جهات؛
- ج) پیشگیری، معالجه و کنترل بیماری‌های فراگیر، بومی، شغلی و دیگر بیماری‌ها؛
- د) ایجاد شرایط مناسب برای تأمین خدمات پزشکی در مواقع ابتلاء به بیماری.

اصول بهداشتی مربوط به پیشگیری از ابتلاء آنها بی تردید حاکی از عدم توجه قانون گذار به سلامت و بهداشت اعضای یک خانواده بصورت منفرد آنهم در یک قانون خاص مربوط به بهداشت و سلامت می باشد از سوی دیگر وقتی در خصوص آن دسته از بیماری های خطرناک مسری افراد نسبت به رعایت حقوق اولیه اعضای خانواده خود غیر متعهد شناخته شوند عملاً موجب خواهد شد تا فرهنگ نقض حقوق اولیه انسانی افراد در یک خانواده رواج یافته و از مجوز قانونی برخوردار گردد زیرا هر فرد فارغ از اینکه در جامعه دارای چه نقشی می باشد و چه بعنوان همسر، مادر و یا فرزند از حق بر بهداشت و سلامت برخوردار است و در یک قانون نباید مصرحاً این امر مورد بی توجهی قرار گیرد. از سوی مفهوم مخالف این قانون می تواند حاکی از این امر باشد که این دسته از بیماران نسبت به مبتلا نمودن دیگر اعضای خانواده خود به بیماری مسری مجاز می باشند. شایان ذکر می باشد که اخذ گواهی عدم ابتلاء زوجین به بیماری ایدز جهت ثبت رسمی هر ازدواج ضروری است.^۱

در خصوص بهداشت باروری اسناد ملی مالزی مربوط به کنفرانس بین المللی جمعیت و توسعه آن را اینگونه تعریف نموده اند: «بهداشت باروری به وضعیت تندرستی کامل جسمی، روحی و اجتماعی مرتبط با کلیه مسائل سیستم باروری، کارکردها و فرآیند آن اطلاق می گردد و افراد بارور نسبت به تولید مثل، دفعات باروری و فاصله میان دفعات آن می توانند آزادانه تصمیم گیری نمایند» (Alam, 2014, P. 1). در کشور مالزی مانند بسیاری دیگر از کشورها برنامه تنظیم خانواده از قالب های کلیشه ای و مرد سالارانه تبعیت می نماید به نحوی که این امر تا حد زیادی سلامت زنان را در معرض خطر قرار داده است. بر اساس «گزارش محرمانه بررسی مرگ مادران» در مالزی^۲ ۲۰۰۱-۲۰۰۵ نزدیک به ۷۰ درصد از مادران متوفی هیچ گونه الگوی تنظیم خانواده بکار نمی برده اند که سطح آموزش، فرهنگ و درآمد از عوامل عمده مرگ مادران در مالزی بوده است.



Source: Department of Statistics, Malaysia

نمودار (۱): میزان مرگ مادران در هر ۱۰۰۰۰۰ کودک زنده متولد شده در مالزی (۱۹۵۷-۲۰۰۶)

مروری بر جایگاه حق بر آموزش «خانواده» در قوانین مالزی

دیگر مولفه لازم جهت تحقق حکمرانی مطلوب دولت در ارتباط با نهاد «خانواده» ارائه خدمات آموزشی می باشد. در میان اسناد بین المللی اعلامیه جهانی حقوق بشر به آموزش و پرورش رایگان و همگانی توجه خاص نموده است. در بند ۱ ماده ۲۶ اعلامیه آمده است: «هر کس حق دارد که از آموزش و پرورش بهره مند شود. آموزش و پرورش لاقول تا حدودی که مربوط به تعلیمات ابتدایی و اساسی است باید رایگان باشد. آموزش ابتدایی اجباری است. آموزش حرفه ای باید عمومیت پیدا کند و آموزش عالی باید با شرایط برابری کامل برای همگان قابل دستیابی باشد تا همه بنابه استعداد خود بتوانند از آن بهره مند گردند.» و در بند (۳) اعلامیه یاد شده نیز تصریح شده است: «پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش فرزندان خود نسبت به دیگران اولویت

۱. انجام آزمایش ایدز قبل از ازدواج در کشورهای زیر الزامی می باشد و در مالزی مردانی که چند همسر اختیار می نمایند در هر ازدواج ملزم به انجام آزمایش می باشند: ازبکستان، امارات متحده عربی، اوگاندا، عربستان، قطر، هند، غنا، چین (از سال ۲۰۰۷)، بحرین (۲۰۰۴)

² Confidential Inquiries into Maternal Death (CEMD)

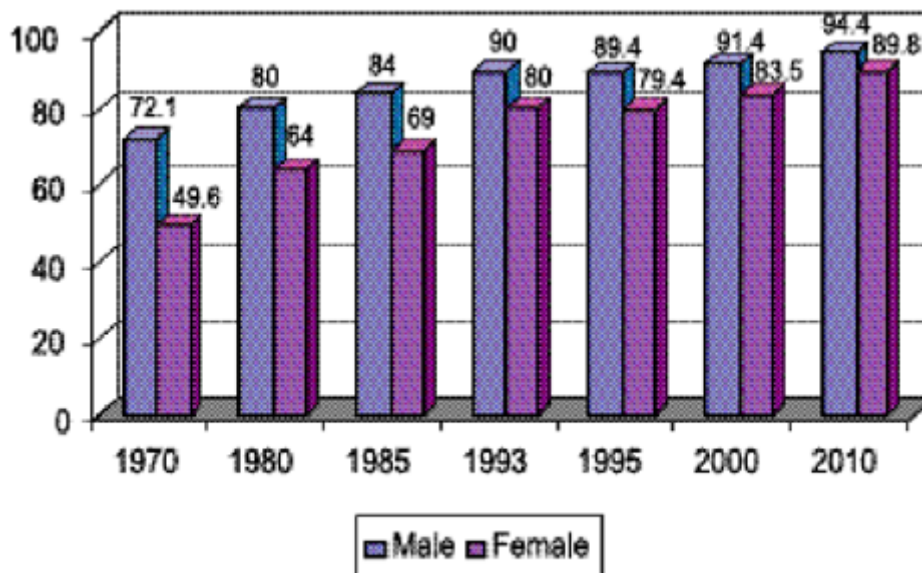
دارند». نخستین گام‌های مؤثر در راستای اجرای برنامه‌های آموزشی مالزی در سال‌های ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۰ آغاز گردید و تداوم آن منجر به رشد آمار کیفی و کمی آموزش‌های عمومی در آن کشور شد که تحقق این امر با پیشرفت‌هایی دیگری در زمینه‌هایی مانند کاهش فقر میسر گردیده است. نخستین قانون مصوب در زمینه آموزش در مالزی پس از استقلال این کشور از استعمار بریتانیا به سال ۱۹۶۱ باز می‌گردد. بر اساس قانون مذکور در مدارس ابتدایی علاوه بر زبان مالایی زبان‌های چینی و تامیل نیز تدریس می‌گردد تا دیگر اقوام این کشور نیز از حقوق برابر برخوردار باشند. در برنامه هفتم توسعه ملی ترکیه (۲۰۰۰-۱۹۹۶) ۱۵/۴ درصد از کل بودجه کشور به بخش آموزش اختصاص یافت (Haji azim bin Zkaria, , 2000, P. 113).

جدول (۱): میزان سهم بودجه کشور مالزی در بخش‌های مختلف آموزشی (۱۹۹۶-۲۰۰۰)

Program Allocation	RM million
Education	8,437.2
Pre-school	107.4
Primary Education	1,396.0
Secondary Education	2,447.9
Government & Government-Aided Schools	1,781.9
MARA Junior Science Colleges	367.0
Technical & Vocational Schools	299.0
Tertiary Education	2,961.8
Teacher Education	458.8
Other Educational Support Programs	1,065.3
Training	1,661.6
Industrial Training	1,303.3
Commercial Training	66.3
Management Training	292.0

Source. Seventh Malaysia Plan 1996-2000

در سال‌های پس از استقلال مالزی اقدامات گسترده‌ای جهت کاهش آمار بیسوادی در کشور بخصوص در راستای بهبود وضعیت زنان صورت گرفت و دستیابی به این موفقیت با مساعدت نهادهای متعددی از جمله متولیان آموزش و پرورش، وزارت بهداشت، وزارت کشاورزی (در خصوص کاهش بیسوادی در روستا) انجام پذیرفت به نحوی که کشور مالزی در زمینه آموزش شهروندان به رشدی سریع و قابل ملاحظه دست یافت.

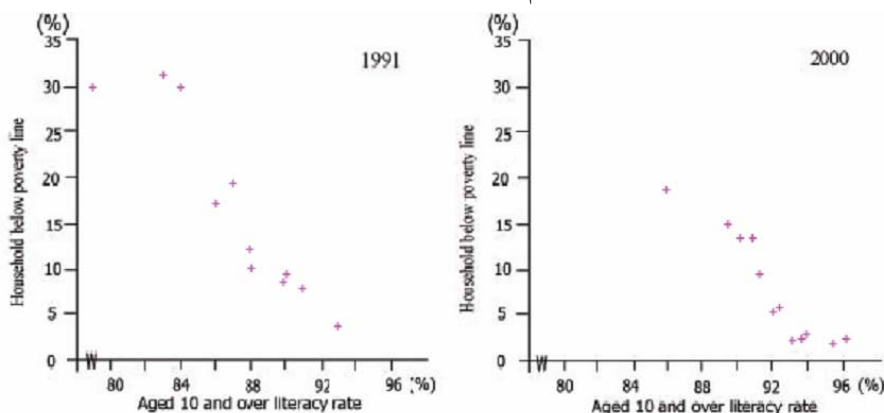


Source: UNESCO Literacy Projections, 1998

نمودار (۲): رشد کاهش آمار بیسوادی زنان و مردان در مالزی (۱۹۷۰-۲۰۱۰)

اصل ۱۳۲ قانون اساسی مالزی خدمات آموزشی را در ردیف خدمات عمومی به مانند دیگر خدمات از قبیل دسترسی به مراجع قضایی، راه آهن و غیره قرار داده است و از این طریق حق انسانی شهروندان بر آموزش مورد حمایت واقع می‌گردد. دولت مالزی همچنین در راستای دسترسی همگان به آموزش طرح‌های حمایت مالی از خانواده‌های فقیر را مورد اجرا گذاشته است تا با اعطای

وام تحصیلی به آنان شرایط بهره‌مندی آنان از آموزش را فراهم نماید. در اصل ۱۲ (۲) از فصل «آزادی‌ها و حقوق بنیادین» به آزادی تمامی مذاهب در تاسیس مدارس و موسسات آموزشی برای کودکان آن مذاهب تصریح شده است و این مقرر زینه برخوردار همگان را از آموزش آزادانه و بدون تبعیض فراهم می‌آورد و آن را تضمین می‌نماید.



Note: Each point represents a state in Malaysia.

نمودار شماره (۳): رابطه معکوس میان فقر و آموزش از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۰ در کشور مالزی

نوع دیگر نظام آموزشی در مالزی که گروه زنان را در آن کشور هدف قرار می‌دهد، آموزش‌های غیر رسمی است که آثار قابل توجهی را در کاهش آمار زنان بیسواد داشته است که علاوه بر سواد آموزی زنان ساکن در روستاها از مهارت‌های کشاورزی و کاربردی در سه حوزه اقتصاد، بهداشت و آموزش‌های مدنی و اجتماعی نیز برخوردار می‌گردند تا فرصت هر چه توانمند سازی زنان به لحاظ مادی آنان در خانواده و بهبود عملکرد مربوط به نقش آنان در خانواده تحقق یابد.^۱

«حق بر آموزش به عنوان سازنده زیربنایی فهم و درک انسانی و مجرای تعیین و تحقق دیگر حقوق معنوی (مبتنی بر روان انسانی)، از جمله آزادی اندیشه، بیان و مذهب، از منزلتی بسیار رفیع در میان سایر حقوق انسان برخوردار است و با عنایت به مفاد اسناد حقوق بشری موجود می‌توان دست کم در سطوح ابتدایی آموزش، این حق را واجد وصف آمرانه دانست» (نیاورانی، ۱۳۸۹، ۳۸۱).

سازوکارهای اجرایی حمایت از خانواده در مالزی

در کشور مالزی، وزارت زنان، خانواده و توسعه اجتماعی به عنوان متولی اصلی مربوط به زنان، خانواده و توسعه اجتماعی در سال ۲۰۰۱ میلادی با هدف تعیین سیاست‌ها و راهبردهای دستیابی به برابری جنسیتی، توسعه خانواده‌ها و تداوم حرکت جامعه در مسیر اجرای تعهدات مندرج در پیمان‌نامه بین‌المللی امحای کلیه اشکال تبعیض علیه زنان و تحقق اصول اعلامیه بیجینگ ایجاد گردید. به بیان دیگر مأموریت اصلی وزارتخانه زنان، خانواده و توسعه اجتماعی یکپارچه کردن زنان و اجتماع در مسیر فرایند توسعه ملی و توانمند نمودن نهاد خانواده از طریق بهبود رفاه اجتماعی است.

استراتژی‌های وزارت زنان، خانواده و توسعه اجتماعی

- تضمین هماهنگی چشم‌اندازهای جنسیتی، خانواده و جامعه با سیاست‌ها و برنامه‌های در دست اجرا.
- تقویت ارزش‌های خانوادگی مثبت از طریق همکاری با نهادهای دولتی، بخش خصوصی و سمن‌ها.
- بازبینی قوانین و مقررات فعلی با هدف اصلاح و تدوین قوانین بهبود یافته در راستای حمایت مطلوب‌تر از زنان، خانواده‌ها و اجتماع.

¹ The Progress of Malaysian Women since Independence 1957 – 2000, Ministry of Women and Family Development, 2003, Pp. 43-45.

مطالعه تطبیقی قوانین و برنامه های توسعه ای دولت در حوزه خانواده / ۳۱

- توسعه پژوهش و تحقیق حول مباحث جنسیتی، جمعیت، توسعه خانواده و اجتماع با هدف معرفی رویکردهای نوین در برنامه ریزی و اجرای طرح های آتی.
- توسعه و تقویت زیرساخت اجتماعی جامع و یکپارچه به منظور برنامه ریزی، نظارت و ارزیابی طرح های تدوین شده برای گروه های هدف.
- افزایش سطح مهارت و دانش گروه های هدف به منظور توانمند سازی آنان در مشارکت های ملی.
- افزایش و متنوع سازی فرصت ها برای گروه های هدف به منظور توانمند سازی آنان در مشارکت های ملی.
- تقویت شبکه سازی ملی و بین المللی با هدف تسهیل انتقال اطلاعات، تجربیات و یافته ها.
- ایجاد سازوکارهای نظارتی موثر در ارزیابی اجرای سیاست ها و برنامه ها.
- افزایش میزان و سطح دسترسی زنان، خانواده و اجتماع به فن آوری های مخابراتی.
- تحکیم و تقویت سیستم های ارائه خدمات در تمامی سطوح از طریق منابع بهینه و تخصصی انسانی و مدیریت مالی و فن آوری.
- انتشار اطلاعات مربوط به امکانات و خدمات ارائه شده توسط نهادها و سازمان های گوناگون با عنایت به منافع زنان، خانواده ها و جامعه.

این وزارتخانه به منظور تحقق استراتژی های خود در سطح ملی و در چهار محور عمده سیاست گذاری نموده است:

- ✓ اجتماعی
- ✓ زنان
- ✓ رفاه اجتماعی
- ✓ سالمندان

پس از مطالعه اهداف و سیاست های وزارتخانه موصوف ذکر این نکته ضروری می باشد که تاسیس مرکز و یا شورایی تخصصی برای «خانواده» باید با هدف ایجاد نظام همکاری میان کلیه ساختارهای حکومتی در بهبود وضعیت گروه های تحت حمایت انجام گیرد و در این حیطه می بایست از انحصاری نمودن قانون گذاری، سیاست گذاری و اجرای فرامین مدون پرهیز نمود زیرا مذاقه در نهاد «خانواده» و سیر تطورات آن از وجود یک سازوکار مرکب گونه خبر می دهد که عوامل گوناگون در طول زمان حیات پویا و پر تحول خانواده را رقم زده اند.

به عنوان نمونه در آیین نامه اجرایی مربوط به برنامه ملی «رفاه اجتماعی» مصوب از سوی سازوکار یاد شده به ضرورت همکاری میان افراد، گروه ها، سازمان های داوطلب، نهادهای دولتی و خصوصی چه در مقام دریافت کننده منافع ناشی این طرح ملی و چه به عنوان تصمیم گیرنده تاکید گردیده است که این نافی انحصاری عمل نمودن بوده و زمینه توفیق افزون تری را به مدد تکثر آراء و نظرات تخصصی و برخاسته از بطن جامعه فراهم می نماید.^۱

مجموعه این شرایط مثبت این ادعا می باشد که تمشیت امور مربوط به آن نیازمند همکاری ارکان متخصص می باشد که شاید از میان همه متولیان، آموزش نسبت به دیگر متصدیان از نقش اثر گذارتری برخوردار باشن تا از طریق عملکرد مطلوب نهادهای آموزشی مقرون به صرفه تر عمل نمود. زیرا اختصاص منابع مالی جهت تقویت سیاست های آموزشی از یک سوء جبران خسارت- های وارده ناشی از خلاء آگاهی گروه های هدف را مرتفع ساخته و از سوی دیگر با اتکاء بر زیرساخت های انسانی مبتنی بر دانش و مهارت های مفید آینده بهتری در پیش خواهد بود.

^۱. همچنین در طرح «توسعه زنان در مالزی» (۲۰۰۰-۱۹۵۷) سازمان های مردم نهاد به عنوان «تشکیلات اجرای» توسعه معرفی شدند. رک به:

نتیجه گیری

محوریت خانواده در ساختارهای زنده اجتماعی مقتضی تعیین رابطه معلوم سیاست‌ها و قوانین بالادستی با خانواده می‌باشد که البته این نگرش نباید صحت رویکرد افراط‌گرایانه حکومت در هندسه اجتماعی و مداخله در عرصه خصوصی خانواده را در بر داشته و در واقع لازم است تا همواره آثار مثبت و سوء کلیه اعمال حکومتی بر خانواده مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرد تا دولتمردان در تاثیر گذاری عمومی خانواده سهم بیشتری قائل شوند. اساساً ابعاد موصوف، مهمترین و اساسی‌ترین گزاره‌های حقوق خانواده به شمار می‌آیند و در ارائه الگویی مطلوب در ارتباط با نحوه تعامل ارکان عمومی با «خانواده» لازم است تا دولت‌ها، رفتار و مسئولیت ایشان نسبت به نهاد خانواده را به بوته نقد و تدبر علمی بسپارند و دولت‌ها باید در این فضای توأم با تعهد ضمن رعایت حقوق یکایک افراد به جای اعمال بی‌حد و حصر قدرت، با بازنگری و نسخ کلیه قوانین و مقررات، رویه‌ها، خط‌مشی‌ها و عرف‌های متضمن نقض حقوق خانواده و یا حامل رویکردها و آثار تبعیض‌آمیز و تاسیس ساز و کارهای نظارتی مستمر و متکی بر حکومت قانون جایگاه و منزلت خود را ترفیع بخشند و بدین شیوه ذمه خود را از تعهدات مربوطه بری سازند. در هر حال عصر نوین پذیرش این حقیقت را بر همگان بدیهی می‌نماید که دیگر رعایت حقوق ملت ضامن اثر بخش بقای حاکمیت‌ها خواهد بود.

منابع

۱. آگبرن، ویلیام فیلدینگ و مایر فرانسیس نیم‌کف، زمینه جامعه‌شناسی، ترجمه: امیر حسین آریان‌پور، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، نشر یازدهم، ۱۳۵۷، ص. ۲۴.
۲. اسدی، لیلا سادات و زهرا میرزازاده، نسبت خانواده با دو حوزه عمومی و خصوصی؛ با رویکردی به کارکردهای خانواده و مفهوم حریم خصوصی، فصلنامه تعالی حقوق، دوره‌ی جدید، شماره ۵، ۱۳۹۱، صص. ۸۴-۸۵.
۳. اعزازی، شهلا، جامعه‌شناسی خانواده با تاکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۵، صص. ۱۰-۱۱.
۴. بستان (نجفی)، حسین، «تاملاتی در باب جامعه‌شناسی خانواده»، مجموعه مقالات آسیب‌شناسی خانواده به کوشش سید جعفر حق‌شناس، تهران، مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، ۱۳۸۸، ص. ۱۲۳.
۵. جاوید، احسان، صابر نیاورانی، «قلمرو حق بر سلامتی در نظام بین الملل حقوق بشر»، دوره ۱۵، شماره ۴۱، پاییز ۱۳۹۳، ص. ۴۹.
۶. جعفری، زهرا، «تأملی بر تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در مقوله حقوق خانواده»، واحد تحقیق و پژوهش کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران، اردیبهشت ۱۳۸۸.
۷. دادورزی، سید مهدی، حقوق خانواده اسلامی در ۳۸ کشور جهان (بر اساس طرحی از دانشگاه اموری آمریکا)، انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۹۰، صص. ۲۱۲-۲۱۳.
۸. کوئن، بروس، درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران، نشر توتیا، چاپ هفتم، ۱۳۷۸، ص. ۱۲۷.
۹. گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۶، صص. ۴۲۵-۴۲۴.
۱۰. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ یازدهم، ۱۳۷۶، ص. ۵۸۴.
۱۱. نیاورانی، صابر، منزلت «حق بر آموزش» در نظام بین‌المللی حقوق بشر، مجله تحقیقات حقوقی، پاییز - زمستان ۱۳۸۹، شماره ۵۲، ص. ۳۸۱.
12. Amendment of the Constitution, Provisions In Respect of Yang Di-Pertua Negeri in Relation to the States of Malacca, Penang, Sabah And Sarawak, 19A, Ninth Schedule, 4, (e), (2).
13. Christopher L. Blakesley, Family Autonomy, Lexis-Nexus Publishers, 1977.
14. Gombak, Malaysia, Journal of Women's Health, Issues & Care, No.3, Vol. 3, 2014.
15. Good Governance Practices for the Protection of Human Rights, Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, New-York and Geneva, 2007 .
16. Haji azim bin Zkaria, Educational Development Reformation in the Malaysian Education System: Challenges in the Millennium, journal of Southeast Asian Education, 2000, Vol. 1, No. 1, P. 113.
17. John Antony Xavier, (ed: Noore Alam Siddiquee), Public Management and Governance in Malaysia: Trends and Transformations, Rutledge, 2013.

18. Maynard V. Hill, 125 U.S 190 (1888); Estin v. Estin, 334 U.S. 541 (1948); Labine v. Vincent (it is for the Legislature of Louisiana, not for the life tenured judges of this court to decide family law policy.
19. Public Management and Governance in Malaysia: Trends and Transformations, John Antony Xavier, (ed: Noore Alam Siddiquee), Rutledge, 2013, P. 60.
20. Raihana Abdullah, A Study of Islamic Family Law in Malaysia: A Select Bibliography, International Journal of Legal Information, Volume 35, Issue 3 Winter 2007
21. Sarah Joseph, Jenny Schultz and Melissa Castan, "The International Covenant on Civil and Political Rights", Oxford university press, 2005
22. Sultana Alam, Cross Sectional Study on Decision-making Power of Working and Non-working Women in Family Planning and Reproductive Health and Rights in Gombak, Malaysia, Journal of Women's Health, Issues & Care, No.3, Vol. 3, 2014, P. 1.
23. Susan Elliott, Alison Gray, Family structure, Immigration Research Program, Department of Labor, 2000.
24. Tham Seong Chee, Malay Family Structure, Department of Malay studies, National University of Singapore, 1993,
25. The Progress of Malaysian Women since Independence 1957 – 2000, Ministry of Women and Family Development, 2003,
26. Zaleha Kamaruddin, A Malaysian Perspective on Qur'ānic Governance: Family Autonomy vs. State Intervention, Islam and Civilisational Renewal, 2010.